



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر	تاریخ: ۲۱/اسفند/۱۳۹۶
موضوع جزئی: مبحث ضد - معنای «ضد»	مصادف با: ۲۳ جمادی الثانی ۱۴۳۹
سال نهم	جلسه: ۸۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مقدمه چهارم عرض کردیم درباره دو واژه «اقتضاء» و «ضد» بحث می شود. کلمه «اقتضاء» را مورد بررسی قرار دادیم و گفتیم این که در صورت مسئله مطرح شده که آیا امر به شیء مقتضی نهی از ضد است؛ به این معنا است که آیا امر به شیء مستلزم نهی از ضد است یا خیر؟ پس «یقتضی» به معنای یستلزم است و به جای کلمه «مقتضی» می توانیم کلمه «مستلزم» را بگذاریم. البته الفاظ دیگری نیز ممکن است قابلیت جایگزینی داشته باشند، اما در هر صورت معنای متناسب با حقیقت نزاع در این مسئله همین معنای «یستلزم» و «یلازم» است.

معنای «ضد»

محقق خراسانی و دیگران تصریح کردند که منظور از «ضد» در عنوان محل نزاع، هم ضد خاص است و هم ضد عام. باید معنایی برای «ضد» ذکر کنیم که شامل هر دو قسم آن شود. زیرا در عنوان بحث کلمه «ضد» آمده است. ضد عبارت است از «مطلق ما ینافی الشیء» ضد شیء عبارت است از مطلق چیزی که منافی با شیء است، یا «مطلق ما یعانء الشیء» است، مطلق چیزی که معاند با شیء است. وقتی می گوئیم: ضد عبارت است از «مطلق ما ینافی الشیء»؛ چیزی که منافی با «شیء» است این می تواند یک امر وجودی باشد و یا یک امر عدمی.

ضد خاص: به امر وجودی منافی و معاند با «شیء» ضد خاص گفته می شود اگر کسی کاری را می خواهد انجام دهد، هر فعل دیگری که منافی با این فعل باشد ضد خاص آن فعل محسوب می شود؛ زیرا ضد خاص عبارت است از یک امر وجودی که منافی با این شیء است. ضد خاص شیء یک امر وجودی است که منافی و معاند با آن شیء است. مثلاً اگر کسی بخواهد راه برود، خوابیدن، توقف و قعود و امثال آن افعال منافی با راه رفتن هستند؛ لذا یک شیء هزاران ضد خاص دارد. پس هر فعلی که امر وجودی باشد، می تواند معاند و منافی با آن باشد. لذا ضد خاص هزاران مصداق دارد. به عبارت دیگر بقیه کارها نسبت به فعل مورد نظر ضد خاص می شود. شاید بی نهایت کار و فعل وجود داشته باشد که نسبت به این عمل و کار ضد خاص می شوند.

ضد عام (اصطلاح اول): امر وجودی به معنای جامع بین اضداد خاص نیز ضد عام طبق یک اصطلاح می شود. گاهی از اوقات تک تک اضداد را در نظر می گیریم. یعنی تک تک افعالی که می توانند منافی با این فعل باشند که ضد خاص هستند. ولی گاهی می گوئیم: به طور کلی هر فعل وجودی که منافی با این فعل است منظور است. بالاخره همه افعال وجودی منافی با فعل فاعل در یک جهت مشترکند و یک قدر جامع دارند که عبارت است از مزاحمت و منافات با آن شیء است به این اعتبار می گوئیم ضد عام.

پس ضد عام طبق این اصطلاح یعنی یک امر وجودی که قدر جامع بین اضداد خاصه است. این ها هر دو مصداق ضد هستند. به اولی می گویند: ضد خاص و دومی را طبق یک اصطلاح، ضد عام می نامند.

ضد عام (اصطلاح دوم): گاهی از اوقات نیز آن فعلی که منافی و معاند با آن شیء یا فعل است یک امر عدمی است. مثلاً فعل

نماز اگر ترک شود، ترک فعل نماز ضد آن است که یک امر عدمی است و منافی با فعل نماز. به این نیز می گویند ضد عام. پس ضد عام در واقع دو اصطلاح دارد: اصطلاح معروفش همان ترک است. اگر گفته می شود ضد عام یعنی ترک یک فعل، ضد عام نماز، یعنی ترک نماز. ولی این اصطلاح فرق می کند با ضد عام در اصطلاح اول زیرا آن یک امر وجودی است این در واقع همان ضد خاص است. اما اصطلاحاً به آن نیز ضد عام می گویند.

پس در این بحث سه تعبیر داریم:

۱. ضد خاص: یعنی یک امر وجودی منافی با شیء.

۲. اصطلاح اول ضد عام عبارت است از یک امر وجودی که قدر جامع بین اضداد خاصه است.

۳. اصطلاح دوم ضد عام به معنای ترک است. ترک هر چیزی می شود ضد عام آن چیز.

به هر حال همه این ها تحت عنوان همین معنای ضد قابل جمعند. «مطلق ما یعانده الشئی و ینافی» هر چیزی که منافی و معاند با آن شیء باشد. این معنا نیز هم بر ضد خاص منطبق است هم بر ضد عام به اصطلاح اول و هم به ضد عام به اصطلاح دوم. با قطع نظر از اصطلاح اول ضد عام به طور کلی اگر بخواهیم «ضد» را تبیین کنیم می گوئیم: ضد تارةً ضد عام است که به معنای ترک فعل است. ضد یک فعل تارةً به معنای ترک است که همان ضد عام است و گاهی به معنای یک فعلی است که منافی با آن فعل است و به این ترتیب به آن می گویند ضد خاص که یک امر وجودی است + منتهی این ضد خاص یا امر وجودی، می تواند به عنوان جامع بین امور وجودیه منافی با آن فعل نیز در نظر گرفته شود که به این اعتبار به آن ضد عام گفته می شود.

نتیجه کلی بحث در مقدمه چهارم

پس وقتی کلمه ضد را در صورت مسئله و عنوان بحث که امر به شیء مقتضی نهی از ضد است یا خیر، ملاحظه می کنیم در واقع این به این معنا است که آیا امر به شیء مستلزم نهی از ترک آن شیء و نیز مستلزم نهی از هر فعل منافی با این شیء هست یا خیر؟ پس در واقع بحث در این است که مثلاً وقتی خداوند متعال می فرماید «اقیموا الصلوة»، آیا «اقیموا الصلوة» مستلزم نهی از ترک نماز است یا خیر، آیا مستلزم نهی از هر فعل مزاحم با نماز هست یا نیست؟

این که امر به شیء مستلزم نهی از ضد است یعنی این که اگر چیزی برای ما واجب شد آیا مستلزم حرمت ترک آن شیء یا حرمت فعلی که مزاحم یا منافی با واجب است می باشد یا نه؟ این استلزم و ملازمه وجود دارد یا نه؟ به عبارت دیگر آیا بین وجوب یک شیء و حرمت ضدش ملازمه است یا خیر؟ آیا بین وجوب شیء و حرمت ترک آن یا حرمت فعل منافی با آن واجب ملازم است یا نیست؟

این نتیجه ای است که از بحث در مقدمه چهارم پیرامون دو عنوان ضد واقتضاء به دست می آید.

تا کنون چهار مقدمه از مقدمات بحث ضد را مطرح کردیم، حال نوبت به خود بحث می رسد. یعنی وارد در این بحث می شویم که آیا امر به شیء مقتضی نهی از ضدش است یا خیر؟

از آن جا که ضد بر دو قسم است، یکی ضد خاص و دیگری ضد عام، لذا بحث را در دو مقام باید دنبال کنیم. یعنی در مقام اول بحث می کنیم از این که بین وجوب شیء و حرمت هر کاری که مزاحم و منافی با این کار است ملازمه و استلزام وجود دارد یا ندارد؟ آیا اگر شارع نماز را واجب کرد، از وجوب نماز می توان استفاده کرد که خوابیدنی که مزاحم نماز است، حرام است یا نه؟ پس در مقام اول بحث از استلزام بین امر به شیء و نهی از ضد خاص است و در مقام دوم از استلزام بین امر به شیء و نهی از ضد عام بحث می کنیم. یعنی اگر چیزی مامور به واقع شد و خداوند آن را واجب کرد آیا مستلزم نهی از ترک آن و حرمت ترک آن است یا نیست؟ لذا در مقام دوم بحث از استلزام وجوب شیء و حرمت ضد عام آن است.

تبعیض عامل هلاکت ملت ها

پیامبر اکرم(ص) می فرمایند: **إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ وَآيَمُ اللَّهُ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا.**

آن چه که مردمان پیش از شما را نابود کرد این بود که اگر شخص سرشناس و شناخته شده ای سرقت می کرد او را رها می کردند و اگر شخص ضعیفی دست به سرقت می زد بر او حد جاری می کردند.

این یک مسئله بسیار مهم و اساسی در بقاء و زوال ملت ها و دولت ها است. ما در آموزه های دینی می بینیم بعضی از امور به عنوان عوامل بنیان برانداز ملت ها و حکومت ها از آن یاد شده و از برخی به عنوان عوامل بقاء و ثبات نام برده شده است. مثلاً ظلم از اموری است که ریشه یک ملت و حکومت را می خشکاند، این جزء سنت های الهی است که اگر در امتی ظلم فراگیر شود یا بنیان ملت یا حکومتی بر ظلم استوار باشد، قهراً بر اساس سنت الهی باعث زوال خواهد شد. حال ممکن است زمانش فرق کند ولی این یک سنت الهی است. از آن طرف اجرای عدالت به بقای ملت ها و حکومت ها کمک می کند. این از اموری است که فرقی نمی کند که دولت یا حکومتی مسلم باشد یا غیر مسلم، دولت مردان مسلمان باشند یا موحد، به هر حال این یک مسئله تخلف ناپذیر است؛ سنت های الهی خصوصیتشان این است.

یکی از اموری که خودش رأساً باعث هلاکت مردمان می شود این است که به ضعفاء توجهی نشود و شرفاء یا صاحبان نام و سرشناسان مورد توجه و تکریم باشند. این شوخی بردار نیست، هشدارهایی که پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مطرح می کنند، بعضاً ارشاد به یک حقیقت خارجی است. این جا پیامبر می فرماید: **إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ؛** خبر می دهد و ارشاد می کند به حقیقتی که اگر مردمان پیش از شما هلاک شدند به این دلیل بود که اگر شخص سرشناس و معروفی سرقتی می کرد کاری با او نداشتند و کسی اعتراض نمی کرد که این شخص را مواخذه کنید و بر او حد جری کنید؛ **وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ** اما اگر یک آدم ضعیف و بی کس و کار و بدون پارتی و آشنا سرقت می کرد بر او حد جاری می کردند؛ این باعث هلاکت مردم قبل بوده است. این را رسول خدا می فرماید.

ما باید به این مسائل توجه کنیم، اهتمام ما به احکام دینی محصور نشود، به بعضی از امور و گزینشی برخورد کنیم. گاهی انسان می بیند حساسیت ها از ناحیه برخی از روحانیون گزینشی است. یعنی نسبت به یک بعد و یک جنبه و معصیت نسبت به یک حکم شرعی حساسیت نسبت داده می شود، اما نسبت به اموری که مهمتر از آن است هیچ حساسیتی نیست عالم دینی باید حساسیتش هم جنبه باشد، نسبت به همه بخشها باید حساس باشد. اگر خلاقی و تخلفی می بیند عکس العمل نشان دهد، فرق

نمی‌کند همان طور که مثلا شراب خواری یک گناه کبیره ای است که مستوجب حد است، سرقت از اموال بیت المال نیز یک گناهی است که عقوبت سنگین دارد. آن هم در این شرایط که مردم این گرفتاری‌ها را دارند و نیازمندی‌ها بسیار است و مشکلاتی مردم را حاطه کرده، بعضا انسان از شنیدنش مو به تنش راست می‌شود چه برسد به این که مواجه با آن شود.

به هر حال یکی از مسائلی که می‌بایست ما به عنوان عالمان دین نسبت به آن حساسیت داشته باشیم و این حساسیت را به مردم هم منتقل کنیم این است که اصل و فرع جایشان عوض نشود. این طور نباشد که مردم ببینند که ما مثلا راجع به یک موضوع عادی حساسیت صد درجه داریم اما نسبت به یک موضوع مهم حساسیتمان بیست درجه هم نیست. این‌ها تاثیر در عقاید مردم می‌گذارد، این‌ها در باورهای مردم خدشه وارد می‌کند. اگر ما در این امور گزینشی عمل کنیم و چیزی که خودمان دلمان می‌خواهد را پر رنگ کنیم و چیزی که دلمان نخواهد از کنارش عبور کنیم، این از دید مردم قابل قبول نیست. لذا روحانیت همیشه باید مدافع حقیقت دین و مسائل فکری و اخلاقی مردم باشد. در برابر کجی‌ها و انحرافات بایستد.

گرچه ایستادن در برابر انحراف و کجی نیز راه و رسم خودش را دارد. تدبیر در این زمینه بسیار مهم است این که با یک اشتباه و خطا چه به صورت فردی و چه جمعی چگونه برخورد شود و غرض و هدف چه باشد خیلی مهم است. روحانیت هر راهی که طی می‌کند باید در ذهنش این باشد که جامعه را هدایت کند. مقصد اعلی هدایت مردم است و این باید در همه رفتارها و موضع‌گیری‌ها و سخنان و کارهای ما تجلی پیدا کند که واقعا دلسوزانه به دنبال هدایت هستیم، این مسئله‌ای است که خیلی مهم است. پیامر خدا(ص) می‌فرماید: مردمان پیش از شما نابود شدند و این نابودی به این جهت بود. لذا معلوم می‌شود که عامل بسیار مهمی است. این یعنی تبعیض، یعنی بی‌عدالتی. این که در برابر کسی حد اجراء شود و در برابر کسی اجراء نشود ممکن است در یک مورد خاص تاثیری نگذارد اما به مرور که انباشته شود به بهانه دیگر سر بر می‌آورد.

به هر حال امیدواریم که اولاً روحانیت همیشه منادی حق باشد و انحراف را در هر جا که می‌بیند ناصحانه تذکر دهد. این که می‌گویم ناصحانه یعنی خیر خواهی، یعنی اگر می‌شود جلوی خطایی را با تذکر خصوصی گرفت دلیلی ندارد که این را فریاد بزند و علنی کند. این مراتب باید طی شود و در تذکرش نصح و لسان نصیحت را رعایت کند. اگر انسان در بیان نصیحت انسان زبان گزنده داشته باشد نه تنها فایده‌ای ندارد بلکه موجب عکس‌العمل به نحو تندتری می‌شود و او را از منظور و مقصد دور می‌کند. ثانیاً مسئولین و کسانی که در مسند امور هستند به این مسئله باید توجه کنند که اگر به غیر از این طریق عمل شود بر شاخه نشستن و کندن از بن است. الان همه بر این مسئله پای می‌فشارند، رهبر انقلاب خودشان فرمودند: ما در مسئله اجرای عدالت در این سال‌ها موفق نبودیم. یعنی کوتاهی بوده و باید به این جهت توجه شود در برخورد با مفسد و آن چیزهایی که موجب نارضایتی مردم است باید اهتمام بیشتری باشد. مردم واقعا از نداری آن قدر ناراحت نیستند که از تبعیض و بی‌عدالتی رنج می‌برند. این برایشان قابل تحمل نیست؛ اما اگر ببینند عدالت اجراء می‌شود قهرا شرایط متفاوت می‌شود.

آن چه که به ما مربوط می‌شود این است که باید سعی کنیم انشاء الله از حق در هر نقطه و در هر جایگاهی دفاع کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»